

۵۰ واژه‌ی کاربردی در املاي كنكور

تهيه و تنظيم: الهام محمدي

	۱
هايل: ترسناك	
كاربرد املايي درست	كاربرد املايي نادرست
<p>آن كه به دردی دایم و عتّی هایل مبتلا باشد و به هیچ تأویل خلاص نیابد. (خارج از کشور - ۸۹)</p>	<p>- شرح واقعه‌ی حایل به کدام زبان داده شود که شدّت صدمت و صولت سطوت آن راه عبارت بسته است. (تجربی - ۸۵)</p> <p>- یکی از ملوک را مرضی حایل بود که اعادت ذکر آن ناکردن اولی (تجربی - ۸۹)</p> <p>- تا به برکات خلوص و یک‌دلی و میامن هم‌پشتی و معاونت از چندین ورطه‌ی حایل خلاص یافتند. (خارج از کشور - ۸۸)</p>
هايل: مانع، حجاب	۲
كاربرد املايي درست	كاربرد املايي نادرست
<p>آن حایل میان کفر و دین بود.</p>	<p>خرگوش گفت: از آن‌گه که هایل فراق در میان آمد و ریسمان لقا به انقطاع رسید به گوشه‌ی عزلت افتاده‌ام (زبان - ۸۷)</p>
صواب: درست	۳
كاربرد املايي درست	كاربرد املايي نادرست
<p>- از این اندیشه‌ی ناصواب درگذر. (زبان - ۸۹)</p> <p>- پادشاه موقّق آن است که کارهای او به ایثار صواب نزدیک باشد و از طریق مضایقت دور.</p> <p>- صواب آن است که صاحب حق را مظفّر شمرد. (زبان - ۸۹)</p>	<p>- مگر ثواب باشد که بونصر مشکان که دارای عمار فراوانی است نیز اندر میان باشد. (زبان - ۸۵)</p> <p>- حالی به ثواب آن لایق‌تر که مهمّات را خوار شمرده نیاید. (هنر - ۸۸)</p>
ثواب: پاداش	۴
كاربرد املايي درست	كاربرد املايي نادرست
<p>آن‌که سعی او به مصالح دنیا مصروف باشد، زندگانی بر او وبال گردد و از ثواب آخرت بماند. (خارج از کشور - ۸۹)</p> <p>سه تن آرزوی چیزی برند و نیابند؛ مفسّدی که ثواب مصلحان چشم دارد. (خارج از کشور - ۹۰)</p>	<p>گاه مجرمان را صواب کردار مخلصان ارزانی می‌دارند. (تجربی - ۸۶)</p>
نواهي: نهی‌شده‌ها، منكرات، زشتی‌ها	۵
كاربرد املايي درست	كاربرد املايي نادرست
<p>و هر پادشاه را که همه‌ی ادوات مُلك مجتمع باشد و بنای اوامر و نواهی او بر بنیاد تأمّل و مشاورت آرمیده باشد، مُلك او از استیلاي دشمنان مصون ماند.</p>	<p>تو همیشه بر طاعت او امر من اقبال نموده‌ای و از نواحی امتناع کرده. (خارج از کشور - ۸۸)</p>
نواهي: (چ نامیه) نامیه‌ها	۶
كاربرد املايي درست	كاربرد املايي نادرست
<p>چه امارت نواحی و مزید ارتفاعات و تمهید اسباب معیشت به عدل متعلق است.</p>	<p>و آن نواهی از فساد و تباهی آن غدار پاک گردانید. (زبان - ۸۶)</p>

۷	منصوب: آن‌که برای انجام کاری به مقامی گماشته شده است، نصب کرده شده
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
خواجه احمد به وزارت منصوب شد.	خواجه احمد به وزارت منصوب شد. (زبان - ۸۵)
۸	منسوب: نسبت داده شده
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
احتیاطی تمام فرموده است تا به کامکاری سلاطین و تهوّر ملوک منسوب نگردد و حکمی که در حقّ او راند از مقتضای عدل دور نباشد.	به نادانی و غفلت منصوب گردم. (هنر - ۸۶)
۹	گذارن: قرار دادن
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
- دل قوی‌دار و معاینه‌ی خویش را به زرق و شعوذه فرونگذار. (زبان - ۸۸) - تو خبر نداری و به این طمع کار علم خویش فروگذاری و از علم دور افتی.	عنان سخن به من سپاری و مناظره‌ی او با من گزاری. (تجربی - ۸۶)
۱۰	گزاردن: به جای آوردن، انجام دادن
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
- ثبات قدم در راه خدمت‌کاری و حق‌گزاری به جهانیان نمایم. (زبان - ۸۷) - شکر نعمت‌های او گزاریم. - اگر کسی همه‌ی عمر به صدق دل نماز گزارد.	تا حقّ نعمت گزارده آید و کار از سامان نیفتد. (زبان - ۸۵)
۱۱	برائت: بی‌زاری، تنفّر، بری بودن از جرم، عیب، تهمت و مانند آن‌ها
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
برائت ساحت و فرط مناصحت و صدق اشارت و برکت دیدار من معلوم خواهد شد. (ریاضی - ۸۹)	با براعت و بی‌زاری روی به مذمت و وقیعت من آوردند. (تجربی - ۸۸)
۱۲	براعت: برتری یافتن در دانش و ادب، درگذشتن از همگان، برتری
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
اسم و شهرت نوبت میمون که روز بازار فضل و براعت است، بر امتداد ایّام جاودانگی گردانید. (هنر - ۸۸)	اختر آسمان برائت و گرهرکان بلاغت و استاد فضلی ماوراءالنّهر بود. (تجربی - ۸۹)
۱۳	غربت: دوری
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
تا جایی که خلق از مکاید فعلش برفتند و راه غربت گرفتند. (تجربی - ۸۹)	ایزد تعالی موهبت محبّت تو در چنین قربتی ارزانی داشت مرا و از چنگال محنت فراق بیرون آورد.

۱۴		قربت: نزدیکی
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست	
مَنْتِ خدای را، عزوجلّ که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت. (ادبیات فارسی ۳، درس ۱)	- هر دو مزید غربت، از دیگر خواص خدم مرتبه‌ی تقدّم یافته بودند و رجوع معظّمات امور با ایشان بود. (زبان - ۸۶) - و هر روز مقامی دیگر در بساط غربت به تازگی می‌یافت تا قدم راسخ گردانید و از جمله‌ی مشیران و محرمان گشت (زبان - ۸۷)	
۱۵		هادی: سرود هوان
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست	
بدان که این غلامی است حدای و صوتی خوش دارد. (ادبیات پیش‌دانشگاهی، درس ۷)	رقصی که به سماع حدای هیچ هادی نکرد. (زبان - ۸۷)	
۱۶		هادی: هدایت‌کننده
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست	
او هادی متعلّمان و هنر جویان بود.	بدان که حدای طریق نجات او بود. (زبان - ۸۷)	
۱۷		تعلّم: علم آموختن
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست	
و فایده در تعلّم، حرمت ذات و عزّت نفس است، پس تعلیم دیگران همه کس را منفعت حاصل کند.	تا رنج تألّم و تفحص هر چه تمام‌تر نباشد، در سخن این منزلت نتوان یافت. (زبان - ۸۸)	
۱۸		تألّم: دردمندی، رنج
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست	
هر چند تأمل زیادت می‌کنم، گمان من در وی نیکوتر می‌شود و ندامت و تألم بر هلاک وی بیش‌تر.	خرگوش به برکت خرد پیش‌بین زنگ تعلّم و رنج از خاطر زدود و حجاب بین خود و خطر، حایل کرد.	
۱۹		امارت: امیری کردن، فرمانروایی کردن
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست	
استحقاق وی به رتبت پادشاهی و منزلت امارت معلوم و استقلال وی تقدیم ابواب سیاست و تمهید اسباب ایالت را مقرر.	- چون امیری و حاکمی به عمارت و حکومت ولایتی رود، اهل آن‌جا مطلوب خود را در هر کسوت که متضمّن مصلحت خود دانند به عرض رسانند. (تجربی - ۸۵) - اعیان آن شهر فراهم آمدند تا کار عمارت بر کسی قرار دهند که مَلِک ایشان را وارثی نبود. (ریاضی - ۸۷)	
۲۰		عمارت: سافتمان، بنا، آبادکردن
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست	
مردم بسیار آن‌جا به زیارت روند و تقرّب جویند به خداوند - سبحانه و تعالی و عمارات و حوض‌ها ساخته‌اند آن‌جا. (ادبیات پیش‌دانشگاهی، درس ۱۹)	یکی از ملوک با تنی چند از خاصّان در شکارگاهی به زمستان از سرای و امارت دور افتاد.	

۲۱	فراق: آسایش
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
در طلب رضای فراق دوستان سعی پیوند. (زبان - ۹۰)	اگر جان و نفس فدای ذات و فراق او نگردانیم به کفران نعمت متهم شویم.
۲۲	فراق: دوری، جدایی
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
سینه خواهیم شرحه شرحه از فراق (ادبیات پیش‌دانشگاهی، درس ۱)	با هزار سوزش فراق و آرزومند اشتیاق، شرح واقعه‌ی ... به کدام زبان داده شود. (تجربی - ۸۵)
۲۳	سمین: چاق
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
موجودی بود چاق و سمین.	- گاوی ثمین و فربه در چراگاهی روزگار می‌گذراند.
۲۴	ثمین: گران‌بها
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
ابله‌ی را دیدم سمین، خلعتی ثمین در بر و مرکبی تازی در زیر ران و غلامی از بی دوان. (تجربی - ۸۹)	- سخنان نغز و سمین سخنور همه را به التهاب و هیجان آورده بود.
۲۵	عاجل: به شتاب آینده
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
راحت عاجل به تشویش محنت آینده تیره کردن خلاف رای خردمندان است.	مثال: اگر چه در آجل توقفی رود، عذاب آینده بی‌ش‌هت منتظر باشد.
۲۶	آجل: آینده
مثال: اگر چه در عاجل توقفی رود، عذاب آجل بی‌شبهت منتظر باشد. (تجربی - ۹۰)	
۲۷	غدر: میله، مکر، فریب
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
تا دلایل غدر و خدیعت و مکر او ظاهر گشت. (زبان - ۸۵)	تا دلایل قدر و مکر او ظاهر گشت. (زبان - ۸۶)
توجه: قدر: ارزش ← مثال: به نزدیک اهل مروت بی‌قدر و قیمت گردیم.	
۲۸	سفیر: فرستاده
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
پس سفیری به بارگاه پادشاه فرستادند به همراه هدایای بسیار.	زاغ این سخن بشنود و بی‌واسطه‌ی سفیر و مشیر در محضر حاضران زبان بگشود. (خارج از کشور - ۹۰)
توجه: سفیر: صدای بلند مثال: آن که او آواز مرغ آموخته است، او مرغ نیست، صیاد مرغان است، بانگ و سفیری می‌کند تا او را مرغ دانند.	
۲۹	صلاح: شایسته و مناسب بودن امری، مصلحت، نیکوکاری
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
اهل آن مکان صلاح کار در آن دیدند که شیران را بکشتند.	چون اولوالامر از سلاح و فساد ایشان واقف نباشند، مطالب ایشان را به اجابت مقرون گرداند.

۳۰ طبع: سرشفت، طبیعت، ذوق

کاربرد املائی درست

کاربرد املائی نادرست

یک نفر نویسنده که در عهدی مشهور و سبکش مطبوع طبع همگان است در عهد دیگری چندان اعتباری به سبک او نمی‌گذارند.

- برای ایام محنت و روزگار مشقت گنجی سازم تا شادی دل و فرح تبع من از آن بیفزاید. (هنر - ۸۶)
- از خاکساران متواضع هیچ کس را این فروتنی و سلامت تبع نیست که شتر راست. (خارج از کشور - ۸۸)

۳۱ غالب: پیره، مسلط

کاربرد املائی درست

کاربرد املائی نادرست

هوا بر احوال ایشان غالب و خطا در افعال ایشان ظاهر (تجربی - ۸۶)

همیشه اجل بر امل قالب دارد. (زبان - ۸۹)

توجه: قالب: شکل، صورت
مثال: پس اشعار نیکو در قالب غزل سرود

۳۲ ثناء: ستایش

کاربرد املائی درست

کاربرد املائی نادرست

پس از ثنای جمع لب به سخن گشود.

سه تن آرزوی چیزی برند و نیابند: مفسدی که ثواب مصلحان چشم دارد و بخیلی که سنای اصحاب مروّت توقع کند. (خارج از کشور - ۹۰)

توجه: سنا: روشنایی، روشنی

۳۳ معونت: یاری، همکاری

کاربرد املائی درست

کاربرد املائی نادرست

و در تخلص تو از آن معونت و ... روا نبیند. (هنر - ۹۰)

در کسب منافع و دفع مضار مؤونتی و مظاهرتی واجب دارد. (زبان - ۹۰)

۳۴ متابعت: پیروی کردن

کاربرد املائی درست

کاربرد املائی نادرست

از متابعت من اعراض کردند... (تجربی - ۸۸)

امروز که زمانه در اطاعت و فلک در متابعت رای و رایط سلطان عادل است... (هنر - ۸۸)

۳۵ مطاوعت: فرمان بردن

کاربرد املائی درست

کاربرد املائی نادرست

سر ایشان کبوتری بود که او را مطوّفه گفتندی و در طاعت و مطاوعت او روزگار گذاشتندی. (ادبیات فارسی ۳، درس ۱۴)

خواهد که خلاق او را متاوعت و متابعت نمایند. (تجربی - ۸۵)

توجه: املائی این دو واژه «متابعت و مطاوعت» را که با یک معنی به کار می‌روند، با یک دیگر اشتباه نگیرید.

۳۶ زلت: خطا، لغزش

کاربرد املائی درست

کاربرد املائی نادرست

- آدمیان را از روی لغزش و زلت یا از روی غضب از این نوع حادثه‌ها افتد.
- بی‌زلت و بی‌گناه محبوسم (ادبیات فارسی ۲، درس ۲۲)

گاه ناصحان را به عذاب ذلت جانیان مؤاخذه می‌نمایند. (تجربی - ۸۶)

۳۷ مظاهرت: پشتیبانی کردن، یاری کردن، حمایت

کاربرد املائی درست

کاربرد املائی نادرست

این است داستان موافقت برادران و مظاهرت ایشان در مسرت و مصیبت که هر یک در حوادث ایام و مصایب زمانه به جای آوردند. (خارج از کشور - ۸۸)

و در تخلص تو از آن معونت و مظاهرت روا نبیند. (هنر - ۹۰)

۳۸		ممیت: مروت، مردانگی	
کاربرد املائی درست		کاربرد املائی درست	
<p>اگر از روی دین و همیت کوششی پیوسته آید، برکات و ثواب‌های آن را نهایت صورت نیندد. (ریاضی - ۸۹)</p>		<p>درویشی اصل بلاها و داعی دشمنی‌گی خلق و و زایل‌کننده‌ی زور و حمیت است. (هنر - ۸۷)</p>	
۳۹		ستوران: جمع ستور، چهارپایان	
کاربرد املائی درست		کاربرد املائی درست	
<p>غرض کشاورز در پراکندن تخم دانه باشد که قوت اوست اما گاه که علف سطوران است به تبع آن هم حاصل آید. (زبان - ۸۹)</p>		<p>در نواحی روستای او دو شیر پدید آمدند و ستوران را می‌کشتند. گرمایی سخت و تنگی نفقه و علت نایافت و ستوران لاغر و مردم، روزه به دهن. (ادبیات فارسی ۳، درس ۷)</p>	
توجه: سطور: جمع سطر			
مثال: در کتاب تاریخ بیهقی، از خلال سطور آن با روحیات و کردار هریک از ایشان آشنا می‌شویم. (ادبیات فارسی ۳، درس ۷)			
۴۰		تأمل: درباره‌ی امری به دقت فکر کردن، درنگ کردن در کاری	
کاربرد املائی درست		کاربرد املائی درست	
<p>من آن راجح سخن قاصر فعملم که در خواتم کارها عمل کافی نکنم. (ریاضی - ۸۵)</p> <p>از فواید تدبّر و عمل غافل باشد تا از فرط استیصال کار او به وخامت رسد. (ریاضی - ۸۸)</p> <p>خردمند باید که در این حکایت به نور عقل عملی کند. (خارج از کشور - ۸۸)</p>		<p>این کتاب بر ذکر و اظهار بعضی از آن مشتمل است، تأملی به سزا رود، شناخته گردد. (زبان - ۸۵)</p>	
۴۱		نسب: نژاد، تبار، نژاد ارجمند	
کاربرد املائی درست		کاربرد املائی درست	
<p>ملک‌زاده جواب نیکو و به وجه گفت و از نصّب خویش ایشان را اعلام داد. (ریاضی - ۸۷)</p> <p>که به حسب و نصب ایشان التفات ننماید. (زبان - ۸۸)</p>		<p>و نسب او به بزرگان می‌رسید.</p>	
توجه: نصب: گماشتن، قرار دادن یا گذاشتن چیزی در جایی			
مثال: به نصب ایشان همّت گماشت.			
۴۲		غمز: سفن‌چینی کردن، آشکار کردن راز کسی، اشاره کردن به چشم و ابرو	
کاربرد املائی درست		کاربرد املائی درست	
<p>باد صبا در میان غمزی می‌کرد. (تجربی - ۸۸)</p>		<p>هول ارتکابی کردی و این غدر غمز را مدخلی نیک باریک جستی. (هنر - ۹۰)</p>	
۴۳		مضر: ممل مضور، منزل، اقامت در شهر	
کاربرد املائی درست		کاربرد املائی درست	
<p>انواع هول و خطر و هزینه‌ی حذر و مشقت سفر بر حریص آسان‌تر از دست‌درازی برای قبض مال بر سخی. (ریاضی - ۸۸)</p>		<p>روزگاری دراز در کسب مال زحمت‌های سفر و حضر کشیده‌ام و حلق خود را به سرینجه‌ی گرسنگی فشرده. (ادبیات فارسی ۳، درس ۱۱)</p>	
توجه: ۱- «سفر و حضر» غالباً با هم در جمله به کار می‌روند. ۲- حذر: دوری کردن			

۴۴ فواره: بی مقدار، بی ارزش	
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
عاجزتر ملوک آن است که مهمّات ملک را خوار دارد. (تجربی - ۹۰)	ملک از استماع این نصیحت امتناع نمود و سخن مشیر بی نظیر خار داشت. (زبان - ۸۹)
۴۵ مهمل: بیهوده، بی معنی، کلام بیهوده و بی معنی	
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
این قدر مهمل گفت که سررشته‌ی امور از دستمون رفت. (ادبیات فارسی ۳، درس ۳)	- جانب حزم را محمل نگذارد. (زبان - ۸۶) - موضع حزم و احتیاط را محمل گذارد. (تجربی - ۹۰)
۴۶ مزه: دوراندیشی، هوشیاری	
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
- جانب حزم را مهمل نگذارد. (زبان - ۸۶) - اگر اهمالی نمایم از حزم و احتیاط دور باشد. (هنر - ۸۶) - هر که قاعده‌ی کار خود بر ثبات حزم و وقار نهد، عواقب کار او مبنی بر ملامت و مقصور بر ندامت باشد. (ریاضی - ۸۸)	بقا و فراغ ملک و سطوت سلطنت بی هضم کامل و عدل شامل ممکن نباشد. (هنر - ۸۸)
توجه: هضم: گوارش	
۴۷ نقض: شکستن	
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
اگر خلاف آنچه در هنگام اسارت گفته‌ام، مبادرت ورزم، در وقت خلاص و فراغ به نقض عهد، متهم گردم.	اندیشه‌ی نغز عهد و خلاف وعده می‌کرد. (زبان ۸۵ و ۸۶)
۴۸ مرضی: پسندیده	
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
- پسندیده‌تر اخلاق ملوک، عزیز گردانیدن خدمت‌کاران مرضی اثر است. (تجربی - ۸۶) - واثق به وفای روزگار به رغبتی صادق به کار بندگی و خدمات مرضی مشغول شد. (هنر - ۸۷) - و اخلاق نامرضی و عادات نامحمود ایشان را معتبر ندارد. (زبان - ۸۸)	و پسندیده‌تر اخلاق ملوک، رغبت نمودن است در محاسن صواب و عزیز گردانیدن خدمت‌کاران مرضی اثر. (ریاضی - ۹۰) تا در دفع مهمّات با یک‌دگر دست در دست هم نهند و چندین ثمرات مرضی شامل گردد. (خارج از کشور - ۸۸)
۴۹ مستور: پنهان، مخفی	
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
- تن ز جان و جان ز تن مستور نیست. (ادبیات پیش‌دانشگاهی، درس ۱) - دربار، اعیان را گفت: این کار مستور گزاید که من جاسوسی گرفته‌ام. (ریاضی - ۸۷)	- هر یک با کینه‌ای در سینه مسطور ترک مواصلت او کردند. (زبان - ۸۵) - حاصل آن باشد که خیر و شر مخفی و مسطور گردد. (تجربی - ۸۵)
توجه: مسطور: نوشته شده، به سطر در آورده مثال: وصف آن در کتب تواریخ مسطور و مذکور است.	
۵۰ اتباع: پیروان	
کاربرد املائی درست	کاربرد املائی نادرست
و اتباع و حشم او از آن خطه بیرون کردند. (زبان - ۸۵)	پس فرمود تا اطباع و حشم او از آن خطه بیرون کردند. (زبان - ۸۶)

به واژگان زیر توجه نمایید، این واژگان در سوالات املائی کنکورهای سراسری ۸۵-۹۰ مطرح شده‌اند:
انتفاع - لئیم تر - مفارقت - مظاهر - ضیق - منصب - سورت (تندی) - زرق و شعوذه - نفاذ - نعمات - عاصی - احراز - سفاهت - لهجه - وهله - تمتع - زمام